

# انفال

## از نگاه فقه شیعی و سنی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد رحمانی\*

### چکیده

از جمله مباحث مبتلابه جهان اسلام و محرکه آرای اندیشمندان فرق و مذاهب اسلامی، «انفال» به عنوان یکی از منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است. این مقاله ضمن بررسی جایگاه انفال به لحاظ عمومی یا شخصی بودن، مقوله انفال را در فقه سیاسی شیعه مورد تأمل قرار می‌دهد و برخی از ویژگیها و امتیازات فقه شیعه را تبیین می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: انفال، اموال، فقها، فقه شیعه، اهل سنت.

### پیشگفتار

اسلام در میان ادیان توحیدی کامل‌ترین و فقه آن از پربارترین شریعتهاست، زیرا نه تنها تمامی عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بشر را تحت نظاره دارد و مطابق نیازهای واقعی و فطری او به جعل قانون پرداخته، بلکه مراحل پیش از تکون و پس از چشم بستن از جهان را از نظر دور نداشته، دستور العملهای لازم را بیان کرده است.

علامه حلی فقیه نامدار شیعی می‌نویسد: «با فضیلت‌ترین علم پس از شناخت خداوند دانش فقه است، زیرا سامان دهنده امور معاش و معاد مردم است.»<sup>۱</sup> حضرت امام، آن احیاگر فقه و فقاہت، در تبیین جایگاه فقه می‌فرماید: «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»<sup>۲</sup>

\* مدرس حوزه علمیه قم و عضو هیأت تحریریه فصلنامه فقه اهل بیت(ع).

در این میان، فقه شیعه در مقایسه با مکاتب فقهی جهان اسلام از جامعیت، پویایی و بالندگی ویژه‌ای برخوردار است، زیرا از سرچشمه زلال و جوشان وحی و از دریای دانش رسول خدا و ائمه معصوم (ع) سیراب شده و در طول تاریخ با انفتاح باب اجتهاد به دست توانمند و تلاش ستودنی و اندیشه ژرف‌نگر فقیهان رشد و تکامل یافته است.

این نوشته به انفال به عنوان منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی در قلمرو فقه سیاسی می‌پردازد. انگیزه این نوشته، افزون بر تحقیق اجمالی مقوله انفال در ابعاد مختلف، نمایان کردن برخی از ویژگیها و امتیازات فقه شیعه است.

### مفهوم لغوی انفال

ازباب فرهنگ در مورد مفهوم و ماده اشتقاق انفال نظر یکسان ندارند. خلیل فراهیدی انفال را جمع «نفل» و به معنای غنیمت دانسته است: «النفل الغنم و الجمع و نقلت فلاناً اعطيته نفلاً و غنماً و الامام ينقل الجند اذا جعل لهم ماغنموا.»<sup>۳</sup>

ابن اثیر میان «نفل» به فتح فا و «نفل» به سکون فا تفاوت قائل شده و اولی را به معنای غنیمت و دومی را به معنای زیادی دانسته است: «النفل بالتحريك الغنيمه و جمعه انفال و النفل بالسكون و قد يحرك الزيادة.»<sup>۴</sup>

سعید خوزی میان ثلاثی مجرد «نفل» و ثلاثی مزید آن تفاوت گذاشته و اولی را به معنای نفی و دوم را به معنای غنیمت گرفته است: «نفل الرجل عن نسبه نفلاً فنفاه... نقل فلاناً تنفیلاً اعطاه نفلاً و غنماً.»<sup>۵</sup>

علامه فیومی ماده «نفل» را به معنای غنیمت دانسته و گفته است نوافل نماز را از آن جهت که زیاده بر واجبات است نافله گفته‌اند: «النفل الغنيمه... و الجمع انفال مثل سبب و اسباب و منه التافلة في الصلاة و غيرها لانها زیادة علی الفریضة و الجمع النوافل.»<sup>۶</sup>

راغب اصفهانی بر خلاف فیومی که «نفل» را به معنای غنیمت و غنمیت را به معنای زیاده دانست، میان این دو فرق گذاشته و گفته است اگر چیزی با جنگ و پیروزی حاصل شود غنمیت و اگر بخشش باشد نفل است.<sup>۷</sup>

ملاحظه می‌شود که از جهات گوناگون میان صاحبان فرهنگ اختلاف است بعضی میان نفل و نقل، بعضی میان ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید تفاوت نهاده‌اند و بعضی غنیمت و زیاده را یک مفهوم دانسته‌اند و بعضی مانند راغب اصفهانی میان آن دو فرق گذاشته‌اند. دور نیست که نظر راغب به واقع نزدیک‌تر باشد.

طهری

قال  
تهارم - شماره ۱۴ و ۱۳ - بهار و تابستان ۸۴

## انفال در اصطلاح فقهای شیعه

فقهای شیعی در تعریف اصطلاحی انفال، مفهوم لغوی آن را لحاظ کرده و جز در برخی از تعابیر با همدیگر اختلاف نکرده‌اند.

محقق حلی در شرایع که به قرآن فقه معروف شده می‌نویسد:

و هی ما يستحقه الامام من الاموال علی جهة الخصوص کما کان للنبی (ص)؛

انفال عبارت است از اموالی که امام بر وجه خاصی مستحق است، همان گونه که برای رسول خدا (ص) نیز این استحقاق بوده است.<sup>۸</sup>

حضرت امام در توصیف انفال، منصب امامت را نیز افزوده و فرموده است:

هی ما يستحقه الامام (ع) علی جهة الخصوص لمنصب امامته کما کان للنبی (ص) لرئاسته الالهیه؛

انفال عبارت است از اموالی که امام (ع) از جهت خاص یعنی جهت منصب امامت مالک است، همان گونه که ملک ریاست (منصب نبوت) رسول خدا بوده است.<sup>۹</sup>

## انفال در اصطلاح فقهای اهل سنت

بیشتر فقهای اهل سنت، بر خلاف فقهای شیعه، انفال را به غنائم جنگی تفسیر کرده‌اند. از جمله ابن‌قدامه می‌نویسد:

النفل زیادة تزداد علی سهم الغازی و النفل فی الغزو ینقسم علی

ثلاثة اقسام؛<sup>۱۰</sup>

نفل (انفال) عبارت است از اموال زیادی که افزون بر سهم جنگجو به وی داده می‌شود و انفال (غنائم جنگی) در جنگ سه گونه تقسیم می‌شود.

در این تعریف انفال به غنائم جنگی که افزون بر سهم جنگجویان به آنان داده می‌شود تفسیر شده است. برخی از صاحب نظران اهل سنت انفال را به مفهومی وسیع‌تر تفسیر کرده‌اند و گفته‌اند:

الانفال هی ما آل من اموال الکفار المحاربین الی ایدی المسلمین بقتال او بغیر قتال؛

انفال اموالی از کافران محارب است که در دست مسلمانان به جنگ و یا بدون جنگ قرار می‌گیرد.<sup>۱۱</sup>

در این تعریف انفال بر مطلق اموالی که از کافران حربی در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد اطلاق شده است. شاهد آن هم این است که نویسندگان پس از آن می‌نویسند:

و هي تشمل على الغنائم، الفیء و ما ینحہ امیر المؤمنین من اموال  
الکفار المحاربین لبعض المحاربین المسلمین زیادة علی سهمه من  
الغنیمۃ؛<sup>۱۲</sup>

انفال شامل غنائم جنگی و فیء (اموال به دست آمده بدون جنگ) و  
آنچه خلیفه مسلمانان از اموال کافران جنگی به برخی از جنگجویان، زیاده  
بر سهم آنان، به آنها می‌دهد می‌شود.

برخی از صاحب نظران برای انفال معنای فراگیرتر در نظر گرفته‌اند. مؤلفان موسوعه فقهیه  
این تعاریف را گزارش کرده‌اند:

۱. انفال عبارت است از غنیمت‌های جنگی و این نظر ابن عباس، بر اساس یک روایت، و نظر  
مجاهد بر اساس روایت دیگری است.

۲. بر اساس روایتی دیگر از ابن عباس و عطاء، انفال عبارت از فیء است. و فیء هم اموالی  
است از مشرکان که بدون جنگ به مسلمان می‌رسد. پس این اموال از مختصات رسول خداست  
و هر جا بخواهد صرف می‌کند.

۳. انفال عبارت از خمس بر اساس روایتی این تعریف را مجاهد پذیرفته است.

۴. انفال مقداری از غنیمت‌های جنگی است که پیش از اینکه در دست مسلمانان قرار گیرد،  
به بعضی از جنگجویان جهت ترغیب در جنگ بخشیده می‌شود.

۵. انفال عبارت است از سلب و آن لباس، سلاح و مرکبی است که از جنگجویان دشمن به  
دست می‌آید.

### اقسام مال و جایگاه انفال در فقه شیعه

از جمله مباحث شایسته توجه این است که بدانیم جایگاه انفال نسبت به اموال کجاست و  
آیا از اموال شخصی است یا عمومی و اگر از اموال عمومی است، از کدام قسم آن به شمار  
می‌آید. از این رو در آغاز باید نیم نگاهی به اقسام ملک و مالک داشته باشیم. هریک از این دو  
مقوله مالکیت و مالک از جهات مختلف به اقسام گوناگونی قابل تقسیم است و هر یک از آن  
اقسام مباحث مختلف فقهی - اقتصادی در پی دارد. در این بخش به گونه اجمال به برخی از  
مباحث که مربوط به تعیین جایگاه انفال است می‌پردازیم.

۱. ملک به لحاظ ماهیت به دو قسم تقسیم می‌شود. قسم اول ملک حقیقی است که از آن  
به مالکیت تکوینی تعبیر می‌شود و از مختصات ذات مقدس الهی است. آیات و روایات بی

طهری

سال چهارم - شماره ۱۴ و ۱۳ - بهار و تابستان ۸۴

۱۵۰

شماری بر این مدعا دلالت دارد، از جمله: «وَلله مافی السموات و الارض و كان الله بكل شیء محیط»<sup>۱۳</sup> آنچه در آسمانها و زمین هست برای خداست و خدا بر هر چیزی احاطه دارد.»

قسم دوم: ملک اعتباری است. فقهای شیعه درباره حقیقت ملک اعتباری اختلاف دارند.

۱. بعضی از فقها آن را از مقوله مفاهیم انتزاعی دانسته‌اند. از جمله شیخ انصاری می‌نویسد:

حقیقت احکام وضعی یا از امور اعتباری است که از احکام تکلیفی

انتزاع شده است، همان گونه که گفته می‌شود ملکیت عبارت است از

بودن شیء به گونه‌ای که بهره‌وری از آن و عوض آن رواست.<sup>۱۴</sup>

۲. برخی آن را از مقولات دارای ثبات قرار می‌دانند. از جمله محقق نائینی بعد از اینکه اشیا

را به سه قسم اعیان خارجی، امور اعتباری و امور انتزاعی تقسیم می‌کند، در مورد تبیین حقیقت

ملکیت می‌نویسد:

برای ملکیت وجودی اعتباری است، بلکه ممکن است گفته شود

ملکیت اعتباری از سنخ ملکیت حقیقی است که یکی از مقولات نه‌گانه

است و از آن به مقوله جده یاد می‌شود، زیرا حقیقت ملکیت عبارت است

از واجد بودن و سلطنت و احاطه بر شیء.

۳. برخی دیگر ملکیت را از امور اعتباری دانش اصول دانسته‌اند، یعنی مفاهیمی که بود و

نبودش در گرو اعتبار معتبری است که اعتبارش نافذ و حجت باشد، مانند شارع، دولت و حاکم.

بسیاری از محققان، از جمله محقق اصفهانی،<sup>۱۵</sup> آیت‌الله خویی،<sup>۱۶</sup> محقق یزدی،<sup>۱۷</sup> حضرت

امام<sup>۱۸</sup> و محقق خراسانی از این جمله‌اند.<sup>۱۹</sup>

نقد و بررسی هریک از این نظریات به طول می‌انجامد، اما به نظر می‌رسد باور سوم به واقع

نزدیک‌تر است. یکی از اشکالات نظر اول این است که در برخی از موارد ملکیت هست، ولی

احکام تکلیفی وجود ندارد، مثل مال مرهون. همچنین یکی از اشکالات نظر دوم این است که

اگر ملکیت از مقوله جده باشد، باید دارای وجود خارجی باشد.

۲. ملکیت به لحاظ مالک به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود؛ الف - مالکیت خصوصی؛ ب -

مالکیت عمومی. مالکیت خصوصی اقسام و اسباب مختلفی دارد که در اینجا مطرح نمی‌شود. اما

مالکیت عمومی به چند قسم مالکیت دولتی، مالکیت عموم و مشترکات عامه تقسیم می‌شود. هر

یک از این اقسام مصادیق و مباحث گوناگونی را در پی دارد. آنچه مهم است اینکه بدانیم انفال

مصادق اموال دولتی است، زیرا بر اساس آیات و روایات، انفال ملک منصب نبوت و پس از او

ملک منصب امامت معصوم است و در عصر غیبت، ولی فقیه جامع شرایط، به نیابت از امام

معصوم و براساس مصالح و مفاسد مسلمانان، در آنها تصرف می‌کند.

## اقسام اموال و جایگاه انفال در فقه اهل سنت

فقه‌های اهل سنت نیز برای ملکیت اقسام گوناگونی قائل‌اند. یکی از صاحب نظران می‌نویسد:

ملکیت در اسلام دو گونه است: الف - ملکیت عامه، ب - ملکیت خاصه. از هر یک از این دو تحت عنوان مرافق خاص و مرافق عام نیز یاد می‌شود. مقصود از ملکیت عامه ثروتهایی است که خود به خود در عالم وجود دارد و کسی آنها را ایجاد نکرده است. این گونه ثروتها به تمامی مسلمانان تعلق دارد و برای تمام آنها مشاع است و ملک اختصاصی افراد نمی‌شود. دلیل آن نیز روایاتی است از رسول خدا که فرموده است: مردم در سه چیز شریک‌اند: آب، گیاه و آتش.<sup>۲۰</sup>

### مالکیت انفال در فقه اهل سنت

فقه‌های اهل سنت، همانند فقه‌های شیعه انفال را ملک دولت اسلامی دانند، با این تفاوت که رئیس دولت از نظر شیعه در عصر حضور، رسول الله و پس از او ائمه هدی(ع) و در عصر غیبت ولی امر مسلمین است، ولی از نظر اهل سنت در عصر حضور، رسول الله و پس از او خلفای اربعه و در عصر غیبت دولتها حاکم بر بلاد مسلمانان‌اند. قلعه جی از معاصران صاحب نظر سنی می‌نویسد: تمام فیء ملک دولت است که در خزینه بیت‌المال مسلمان جا داده می‌شود.<sup>۲۱</sup>

### موارد هزینه انفال در فقه اهل سنت

فقه‌های اهل سنت مورد هزینه انفال را بر اساس آیه سوره حشر، شش مورد دانسته‌اند. ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین واین السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم؛<sup>۲۲</sup> آنچه خدا از مردم آبادیها به پیامبرش باز گردانید از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا در میان توانگراتان دست گردان نباشد.

فقه‌های اهل سنت در مقام توسعه موارد هزینه انفال، هر یک از این عناوین شش گانه را عنوان مشیر به مصادیق فراوان دانسته‌اند. قلعه جی می‌نویسد:

هزینه انفال در مورد خدا و پیامبر مشتمل است بر تمامی مواردی که موجب اعلاء کلمه الله است، مانند راه سازی، پل سازی، ساخت سلاح، پرداخت حقوق ارتش و کارمندان دولت و قضات، اداره مراکز علمی و

طهری

بهداشتی و همانند آن. عنوان ذی القربی شامل افرادی است که دولت را یاری می‌رسانند و بار دولت را بر دوش می‌کشند. این گروه در عصر پیامبر نزدیکان رسول خدا بوده‌اند. عنوان یتیمان و مساکین نمادی از افراد نیازمند است که از تهیه ضروریات زندگی عاجزند و ابن سبیل نماد در راه ماندگان و مسافرانی است که برای رسیدن به محل اقامت و زندگی نیازمند کمک‌اند.<sup>۲۳</sup>

### مصادیق انفال در فقه شیعه

فقه‌های شیعه در مورد مصادیق انفال از جهاتی با همدیگر اختلاف دارند. یکی از این جهات، شمار و مقدار انفال است. برخی انفال را پنج مورد،<sup>۲۴</sup> برخی هفت مورد<sup>۲۵</sup> و برخی یازده مورد<sup>۲۶</sup> دانسته‌اند. برخی نیز برای انفال مورد و مصداق قایل نیستند، بلکه هر گونه مال بی صاحب را جزو انفال و اموال حکومت اسلامی به شمار می‌آورند. از جمله حضرت امام در کتاب بیع بر این اساس مشی کرده است. ایشان در این باره نوشته است:

ان المتفاهم من مجموع روایات الباب ان مالامام(ع) هو عنوان واحد منطبق علی موارد کثیرة و الملائک فی الکل واحد و هو ان کل شیء ارضاً کان او غیرها، اذا لم یکن له رب فهو للوالی یضعه حیث شاء فی مصالح المسلمین و هذا امر شایع بین الدول ایضاً فالمعادن... و البحر... و الجو کلها للدول... فکل شیء اما له رب ام لافالاول لربه لا للامام و الثانی للامام؛<sup>۲۷</sup>

متفاهم از تمامی روایات باب انفال این است که اموالی که متعلق به امام است (انفال) عبارت است از عنوان کلی که بر موارد و مصادیق زیادی منطبق است و ملاک آن یک چیز است و آن اینکه هر چیزی اعم از اینکه زمین باشد یا غیر زمین، اگر صاحب نداشته باشد، ملک امام است و او هر جا مصالح مسلمانان اقتضا کند، آن را هزینه می‌کند. و این مطلب امری است که در میان دولتها (غیر مسلمان) نیز رایج است. بنابراین، معادن، دریاها و همه فضا ملک دولت است. بنابراین هر چیزی یا صاحب دارد یا ندارد. اگر صاحب دارد ملک صاحب آن است نه ملک امام، اگر مالک ندارد ملک امام است.

برخی از متفکران و صاحب نظران دیگر نیز این مفهوم را تأیید کرده‌اند. از جمله علامه طباطبایی در مقام تأسیس اصل می‌نویسد:

اصل اولی این است که تمامی اموال برای عموم است و به تعبیر فقها حصول ملکیت برای افراد حقیقی و حقوقی نیاز به سبب دارد؛ یا سبب قهری و یا اختیاری. و این مطلب موضوع احکام فراوانی است و چنین نیست که خداوند

مالک حقیقی اموال را وقف کرده باشد و حق تغییر نداشته باشد.<sup>۲۸</sup>

به نظر می‌رسد این مبنا نسبت به دیگر مبانی به واقع نزدیک‌تر باشد، زیرا:

اولاً: بیان موارد انفال می‌تواند از باب مصداق باشد و موضوعیت نداشته باشد. شاهد مطلب این است که بیان برخی از این موضوعات در گذشته از اهمیت زیاد برخوردار بوده است، مثل زمین، و برخی از موضوعات اهمیت کمتری داشته و مورد ابتلا نبوده و کمتر بیان شده، مانند فضا، و یا اگر بیان شده تأکید زیادی روی آن صورت نگرفته است، مانند دریاها.

ثانیاً: در بعضی از ادله علت اختصاص انفال به امام تبیین شده است. در این باره گفته‌اند انفال سبب تعدیل ثروت در میان مردم می‌شود، زیرا اگر موارد انفال بدون اذن امام در اختیار عموم باشد، هرکسی قدرت بیشتری جهت احصا و تصرف داشته باشد، از ثروت بیشتری برخوردار خواهد شد و این خلاف عدالت است. در قرآن در فلسفه تشریح انفال می‌خوانیم: «کی لاتکون

دولة بین الاغنیاء».<sup>۲۹</sup>

طهری

فصل چهارم - شماره ۱۳ و ۱۴ - بهار و تابستان ۸۴

### مبانی فقهی مصادیق انفال

فقها درباره هر یک از مصادیق انفال ادله‌ای را مورد بحث قرار داده‌اند. در این بخش به گونه اجمال به برخی از این ادله اشاره می‌شود. پر واضح است این نوشته در مقام بررسی تمامی ادله و نقد تفصیلی آنها نیست.

۱. زمینی که بدون جنگ در دست مسلمانان قرار گرفته است: شاید مهم‌ترین مصداق که مورد قبول همه فقهای شیعه قرار گرفته همین مورد باشد. افزون بر اجماع، روایات زیادی در این باره وارد شده است؛ از جمله به نقل از امام صادق (ع) آمده است:

الانفال مالم یوجف بخیل ولارکاب او قوم صالحوا او قوم اعطوا

بایدیم و کل ارض خریة و بطون الادویة؛<sup>۳۰</sup>

انفال عبارت است از زمینی که بدون تاخت و تاز (جنگ) و یا با

صلح و یا با هدیه حاصل شود و نیز هر زمین خراب و شکم دره‌ها.



سند روایت صحیح و دلالت آن بر مدعا تمام است. افزون بر این روایت، بیش از هفت روایت دیگر در این باره وارد شده است.

۲. زمین موات: در این باره بیش از ده روایت گزارش شده است. از آن جمله موثقه سماعه

است:

قال سألته عن الانفال فقال كل ارض خربة او شئى يكون

للملوك فهو خاص للامام و ليس للناس فيها سهم؛

از امام در باره انفال پرسیدم. حضرت فرمود: هر زمین خراب (موات)

و یا چیزی که ویژه ملوک بوده است مخصوص امام است و مردم در آن

سهمی ندارند.

سند روایت بی اشکال و دلالت آن نیز تمام است. افزون بر این، صحیحه حفص که پیش

از این گذشت نیز بر این امر دلالت دارد.<sup>۳۱</sup> در این حکم فرقی میان زمینهای موات در سرزمین

اسلام و یاکفر نیست. آنچه جای بحث دارد مفهوم موات است که از حوصله این مقاله خارج

است.

۳. زمین بی صاحب: هر چند در اصل آباد باشد. در این باره بیش از شش روایات وارد شده

است. از آن جمله موثقه عمار است:

قال سألت ابا عبدالله (ع) عن الانفال فقال ... و كل ارض لارب

لها؛<sup>۳۲</sup>

اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق (ع) از انفال پرسیدم.

آن حضرت فرمود: ... هر زمینی که صاحب نداشته باشد.

این روایت که از نظر سند موثقه است دلالت می کند که هر زمینی که صاحب ندارد،

مصدق انفال است و به اطلاق شامل زمینهای عامر بدون صاحب نیز می شود.

۴. رأس کوهها: بیش از هفت روایت بر این مدعا دلالت دارد. افزون بر این روایات، تمامی

ادله ای که دلالت می کند موات مصداق انفال است نیز به این مورد دلالت دارد، زیرا غالباً سر

کوهها موات است. از جمله احادیث روایت داود بن فرقد است: «عن ابي عبدالله (ع) قال: قلت: و

ما الانفال قال: ... و رؤوس الجبال؛<sup>۳۳</sup> امام صادق (ع) فرموده است: انفال عبارت اند از ... رؤوس

کوهها.»

۵. ته دره ها: در این باره بیش از پنج روایت وارد شده است. از آن جمله صحیحه حفص

است که بیش از این گذشت. موثقه محمد بن سلم نیز روایتی دیگر در این باره است: «عن ابي

عبدالله(ع) فی عداد الانفال: و ما کان فی ارض خربه او بطون الاودیة: ۳۴ امام صادق(ع) فرموده است: انفال عبارت است از هر زمین موات و میان دره‌ها.

۶. نیز ازها: روایات بسیاری بر این مطلب دلالت دارد. از آن جمله روایت ابی بصیر است: ۳۵ «عن ابی جعفر(ع) قال لنا الانفال قلت: و ما الانفال قال: منها المعادن و الاجام؛ امام صادق(ع) فرموده است: انفال از آن ماست. پرسیدم انفال چیست؟ فرمود: از جمله انفال معادن و نیزارهاست.»

۷. کنار دریاها: در خصوص این مورد روایتی وارد نشده است، اما بسیاری از فقها از جمله محقق حلی ۳۶ آن را بیان کرده‌اند. ولی چون غالباً کنار دریاها موات است، مصداق روایاتی است که دلالت می‌کند زمینهای موات جز انفال است.

۸. قطاق الملوک: (هدایایی که به پادشاهان داده شده و پس از جنگ به دست مسلمانان افتاده است). بیش از هفت روایت بر این مدعا دلالت دارد. از آن جمله صحیحه داود بن فرقد است: «قال ابو عبدالله(ع): قطاق الملوک کلها للامام ولیس للناس فیها شیء؛ ۳۷ امام صادق(ع) فرموده است: تمامی هدایای پادشاهان مال امام است و دیگران در آن حقی ندارند.»

۹. غنائم جنگی ویژه امام: بیش از ده روایت بر این مدعا دلالت دارد. از آن جمله صحیحه ابی الصلاح است: «قال ابو عبدالله(ع) نحن قوم فرض الله طاعتنا لنا الانفال و لنا صفو المال؛ ۳۸ امام صادق فرموده است: ما قومی هستیم که خداوند پیروی ما را واجب کرده است. انفال از آن ماست و نیز مالهای پسندیده از آن ماست.» سند روایت صحیحه و دلالت آن نیز تمام است.

۱۰. غنیمتهای جنگی بدون اذن امام: افزون بر ادعای اجماع از سوی فقهای نامدار از جمله شیخ طوسی، ۳۹ روایاتی بر آن دلالت دارد. از آن جمله صحیحه معاویه بن وهب است:

قال قلت لابی عبدالله(ع) اسریة یبعثها الامام فیصیون غنائم کیف تقسم قال: ان قاتلوا علیها مع امیر امره الامام علیهم اخرج منها الخمس لله و للرسول و قسم بینهم اربعة اخماس و ان لم یکنوا قاتلوا علیها المشرکین کان کل ماغنموا للامام یجمله حیث احب؛ ۴۰

از امام صادق درباره چگونگی تقسیم غنائم جنگی میان جنگجویانی که امام آنها را به جنگ فرستاده پرسیدم. آن حضرت فرمود: اگر با فرماندهی که امام او را فرستاده بجنگند یک پنجم غنائم از آن خدا و رسول او است و باقی میان آنها تقسیم می‌شود، و اگر جنگجویان بدون جنگ به غنائم دست یابند، تمامی آن ملک امام است و به هر کیفیتی صلاح بداند هزینه می‌کند.

طوس

سال چهارم - شماره ۴ و ۱۳ - بهار و تابستان ۸۴

در دلالت این روایات بر مدعا اشکال شده که فرض سؤال جایی است که جنگ به اذن امام بوده است؛ بنابراین ربطی به مدعا ندارد؛ زیرا ادعا این است که آن غنائم جنگی که بدون اذن امام حاصل شده از انفال است؛ مگر گفته شود قید «مع امیر امره الامام» دخیل در موضوع حکم است و الا لغو خواهد بود. بنابراین تقسیم غنائم میان جنگجویان متوقف بر دو مطلب است: یکی قتال، دوم اینکه قتال به اذن امام باشد. با انتفای یکی از آنها غنائم جزء انفال خواهد بود. جمله شرطیه در ذیل روایت نیز ناظر به قید اول است. بنابراین، اگر جنگی با اذن امام نباشد، غنائم آن مصداق انفال خواهد بود.

۱۱. معادن: فقها در مورد معادن نظرهای مختلفی دارند؛ از جمله: الف) معادن مطلقاً جزو انفال است؛<sup>۴۱</sup> ب) معادن مطلقاً جزو انفال نیستند؛<sup>۴۲</sup> ج) معادنی که در زمین انفال است جزو انفال شمرده می‌شود و معادنی که در غیر زمین انفال است انفال نیست.<sup>۴۳</sup> بر قول اول ادله‌ای دلالت می‌کند. از جمله این روایات، موثقه اسحاق بن عمار است: «قال سألت ابا عبدالله (ع) عن الانفال فقال هي... و كل ارض لارب لها و المعادن منها؛<sup>۴۴</sup> از امام صادق (ع) در مورد انفال پرسیدم. آن حضرت فرمود انفال عبارت است از هر زمینی که بی صاحب است و معادن نیز از انفال است» افزون بر این روایات روایت دیگری نیز بر این مدعا دلالت دارد.

۱۲. ارث بلا وارث: افزون بر اجماع، بیش از دوازده روایت بر این مدعا دلالت دارد؛ از جمله صحیح حلی:

عن ابي عبدالله (ع) قال من مات و ترك ديناً فعلينا دينه؟ و الينا عياله و من مات و ترك مالا فلورثته؟ و من مات و ليس له مولى فماله من الانفال؛

امام صادق (ع) فرموده است: هرکس بمیرد و قرضی را به جای گذارد، پس بر ماست ادای دین او و بر ماست هزینه عیال او. و هرکس بمیرد و مالی را به جای گذارد، پس از آن ورثه اوست و هر کس بمیرد و مولی (وارث) نداشته باشد، پس اموال او از انفال است.

دلالت روایت تمام و سندش نیز صحیح است.

۱۳. دریاها: دلیل بر این مدعا افزون بر تصریح بسیاری از فقها مانند ابی الصلاح،<sup>۴۵</sup> شیخ

مفید<sup>۴۶</sup> و کلینی،<sup>۴۷</sup> برخی از روایات از جمله روایت حفص بن بختری است:

عن ابي عبدالله (ع) قال ان جبرئيل كرى بر جله خمسة اناهار و سال الماء...

یتبعه: الفرات و دجله و نیل مصر و مهران و نهر بلخ فمأسقت او

سقى منها فللامام؛

حفص پسر بختری می گوید: امام صادق (ع) فرموده است: همانا جبرئیل با پایش پنج نهر را جاری ساخت، در حالی که زبانه آب در پی او در حرکت بود. فرات، دجله، رود نیل در مصر، مهران و نهر بلخ، پس آنچه آنها را سیراب کند و آنچه از آنها سیراب شود، ملک امام است.

در دلالت و سند روایت هر چند اشکال راه دارد، ولی با این وصف در اینکه دریاها و رودخانه‌ها جزو انفال است جای تردید نیست؛ زیرا اولاً، اطلاق روایاتی که دلالت می‌کند زمین و آنچه در آن است ملک امام است دریاها را نیز شامل می‌شود. ثانیاً، شاید علت اینکه در روایات اسمی از دریاها برده نشده، این است که در عصر حضور مورد ابتلاء نبوده است. ثالثاً، در مبحث مصادیق انفال این بحث مطرح شد که حضرت امام برای انفال یک عنوان بیشتر قائل نیست و آن عبارت است از «مالارب لها» اعم از زمین و غیر زمین. از این رو، بسیاری از امور دیگری که در عصر حضور مصادیق انفال محسوب نشده، مانند فضا، در عصر حاضر مصادیق انفال است.

۱۴. **زمینهای معطل:** از جمله انفال زمینهایی است که مالک آن را بیش از سه سال معطل گذاشته است. دلیل بر این مدعا، افزون بر اینکه برخی از فقها از جمله ابو الصلاح حلبی از آن نام برده‌اند،<sup>۴۸</sup> بعضی از روایات است. از آن جمله روایاتی که دلالت می‌کند زمین ملک خداست و در اختیار بندگان قرار داده است و اگر آن را معطل بگذارند از آنها گرفته می‌شود روایت یونس از آن جمله است:

عن عبد الصالح (ع) قال: قال: ان الارض لله تعالى جعلها و قفأعلى عباده فمن عطل ارضاً ثلاث سنين متواليه لغير علة اخذت من يده و دفعت الي غيره؛<sup>۴۹</sup>

امام موسی کاظم (ع) فرموده است همانا زمین ملک خداست و آن را بر بندگان وقف کرده است. پس هر کسی زمینی را بدون عذر سه سال پی در پی معطل بگذارد، از او گرفته و به دیگری داده می‌شود. افزون بر اینکه روایت ضعیف است، در دلالت روایت نیز اشکال وجود دارد.

### عناوین سه گانه در فقه اهل سنت

در فقه اهل سنت سه عنوان مرتبط با یکدیگر مطرح است:

الف) عنوان غنیمت که عبارت است از اموالی که از کافران با قهر و غلبه و جنگ به دست

می‌آید.

طهری

ب) انفال و آن عبارت است از بخشی از غنائم جنگی که امام و امیر جنگ جهت تحریص و تشویق به برخی از جنگجویان می‌دهد که در بسیاری از کتابها از آن با اصطلاح «تنفیل» یاد می‌شود.

ج) فیء و آن عبارت است از اموالی که بدون جنگ و خونریزی، از کافران در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد.<sup>۵۰</sup>

هریک از این عناوین مباحث فراوانی را در پی دارد. آنچه قابل توجه است اینکه برخی از مباحث و مصادیق انفال در فقه شیعه در فقه اهل سنت به عنوان فیء مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابراین، فیء در فقه اهل سنت جایگزین عنوان انفال در فقه شیعه است. از این رو برخی از مطالب مربوط به انفال را در فقه شیعه باید از مبحث فیء جستجو کرد.

### مصادیق فیء در فقه اهل سنت

همان گونه که پیش از این گذشت، نظر فقهای اهل سنت با فقهای شیعه در محبت انفال از جهات گوناگون، از جمله مصادیق، تفاوت دارد. در این بخش برخی از مصادیق فیء از نگاه فقهای اهل سنت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فیء از نظر فقهای شیعه عبارت است از اموالی که از کفار بدون جنگ در دست مسلمانان قرار می‌گیرد و یکی از موارد انفال است. شاهد بر این مدعا افزون بر اصطلاح فقهی فقها، روایات است. آیین روایت از آن جمله است:

عن ابی جعفر (ع) قال سمعته يقول: الفیء و الانفال ما كان فی ارض لم یکن فیها مرقاة الدماء و قوم صلحوا و اعطوا بایدیم؛  
امام باقر (ع) فرموده است فیء و انفال عبارت است از زمینی که بدون جنگ و خونریزی و با صلح از دست کافران به مسلمانان واگذار شود.<sup>۵۱</sup>

اما فقهای اهل سنت فیء را به معنای عام و فراگیر دانسته‌اند تا جایی که آن را شامل جزیه خراج مال صلح و آنچه از کافران در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد شمرده‌اند. صاحب نظران ثروتهایی را مصداق فیء دانسته‌اند:

الف) آنچه به اسم جزیه (مالیات سرانه) و خراج (مالیات زمینها) گرفته می‌شود.

ب) آنچه به عنوان ده یک از تاجران کافر حربی دریافت می‌شود.

ج) زمینها و اموال غیر منقول که با صلح در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد.

د) تمام اموالی که بدون جنگ از کافران در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد.

ه) اموالی که پس از جنگ به اقرار کافران در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد.

و) اموال ذمی بدون وارث - اموال مرتد بلا وارث. ۵۲

یکی از صاحب نظران معاصر اهل سنت در تعریف و موارد فیء نوشته است: «فیء... ما اخذ من اموال الکفار بغیر حرب؛ ۵۳ فیء عبارت است از اموالی که از کافران بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد.»

هر چند فقهای اهل سنت در مورد تعریف فیء اختلاف اساسی ندارند، ولی در مورد مصادیق و مورد هزینه نیز نظر یکسانی ندارند. از این رو شایسته است نظریات فقهای مکاتب فقهی آنان بررسی شود.

### فقه حنفی

صاحب بدائع الصنائع در تعریف و مصادیق فیء نوشته است:

فیء عبارت است از اموالی که از کافران بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار گرفته است، مانند اموالی که همراه فرستادگان به امام داده می‌شود. او درباره حکم فیء می‌نویسد: «فیء ملک رسول خداست که به هر شکل بخواهد می‌تواند هزینه کند.» و یکی از مصادیق فیء را فدک بر شمرده و نوشته است: «زمانی که اهل فدک با خبر شدند اهالی خیبر به رسول خدا پیشنهاد کرده‌اند اموال آنها را تصاحب و جان آنها را رها سازد، نصف فدک را با رسول خدا مصالحه کردند.» ۵۴

### فقه مالکی

صاحب الکافی فی فقه اهل المدینه درباره تعریف و مصادیق فیء آورده است:

فیء هر گونه مالی است که از کافران بدون جنگ و تاخت تاز در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد، مانند جزیه، خراج، اموال مورد مصالحه، و تمامی اموالی که بدون جنگ از کافران در اختیار مسلمانان قرار گرفته است.

همو درباره چگونگی هزینه فیء می‌نویسد:

نحوه تقسیم فیء مانند تقسیم خمس است و امام مالک بر این باور است که فیء در اختیار امام است؛ اگر مصلحت بداند آن را مانند خمس برای رفع مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید حبس می‌کند و اگر بخواهد هر دو و یا یکی از آن دو را میان مسلمانان تقسیم می‌کند. او باید

طرح

سال چهارم - شماره ۱۳ و ۱۴ - بهار و تابستان ۸۴

۱۶۰

میان تمامی افراد مسلمان مساوات را رعایت کند و باید از فقرا آغاز کند و سهم خویشاوندان رسول خدا بر اساس آنچه امام تشخیص دهد داده می‌شود. مالک بر این باور است که از فیء تنها به فقرا می‌بخشند رسول خدا داده می‌شود و باید در همان مکانی که تحصیل شده تقسیم شود، و به مکان دیگر برده نشود مگر اینکه بی نیاز باشند.<sup>۵۵</sup>

این رشد در تعریف فیء می‌نویسد:

اما فیء در نظر مشهور فقها عبارت است از هر گونه مالی که از کافران، پیش از رعب و ترس و بدون اینکه جنگی صورت گیرد، در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرد.

مردم در مورد هزینه فیء اختلاف کرده‌اند. برخی گفته‌اند فیء برای تمامی مسلمانان است: فقیر، غنی، جنگجو، حکام، ولات. و از فیء در رفع نیازمندیهایی که برای مسلمانان پیش می‌آید هزینه می‌شود، مانند پل سازی و تعمیر مساجد.<sup>۵۶</sup>

کلبی، از فقهای مالکی درباره موارد هزینه فیء می‌نویسد:

روش امامان عدل در مورد فیء و خمس این بوده که در آغاز نیازمندیها و خلأها را بر طرف و سپس ابزار جنگی را آماده می‌کردند و بعد از آن به جنگجویان می‌دادند و اگر باقی می‌ماند به قضات و عمال داده می‌شد و سپس در مورد مساجد، پلها و فقرا هزینه می‌شد. و اگر اضافه آید امام اختیار دارد آن را برای روز مبادا نگاه دارد و یا میان فقرا تقسیم کند.<sup>۵۷</sup>

### فقه شافعی

ابو اسحاق شیرازی، از فقهای شافعی، در تعریف فیء آورده است:

فیء مالی است که از کافران بدون جنگ به دست می‌آید و این دو قسم است: الف) اموالی که کافران از روی ترس رها کرده‌اند و یا اینکه جهت حفظ جانشان به مسلمانان داده‌اند. این قسم متعلق خمس است. ب) اموالی که بدون ترس به مسلمانان داده‌اند مانند جزیه، ده یک مال التجاره و اربث کافری که در دارالاسلام بمیرد و وارث نداشته باشد. در مورد خمس این قسم دو قول وجود دارد. علمای گذشته به عدم خمس معتقدند و علمای جدید قائل به تعلق خمس‌اند.

به دلیل آیه «ما افاء الله»، چهار پنجم فیء در عصر حیات رسول خدا ملک اوست. و اما فیء بعد از حیات رسول خدا طبق یک قول شافعی در

مصالح مسلمانان بر اساس اهم فالاهم هزینه می‌شود و طبق قول دیگر او به جنگجویان داده می‌شود.<sup>۵۸</sup>

### فقه حنبلی

ابن قدامه، از فقهای حنبلی، در تعریف فیء و هزینه آن می‌گوید:  
فیء اموالی است که از مشرکان بدون جنگ گرفته می‌شود، مانند جزیه، خراج، ده یک از مال التجاره، اموالی که کافران از روی ترس ترک کرده‌اند، و اموالی که به هنگام صلح بخشیده‌اند.  
در هزینه فیء اهم و مهم رعایت می‌شود مهم‌ترین موارد آن تأمین زندگی سربازان، پرکردن خلأهای اجتماعی، ایجاد ساختمانهای مورد نیاز، حفر خندق، خریدن سلاحهای لازم، پل‌سازی، جاده‌کشی، بنای مسجد، لایروبی نهرهای آب، حقوق قضات، امامان جماعت، مؤذنها و هر چیزی است که مسلمانان به آن نیاز دارند و سودش به آنان بر می‌گردد. قاضی بر این باور است که فیء ویژه جنگجویان است.<sup>۵۹</sup>

### انفال در قانون اساسی جمهوری اسلامی

انفال در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مطرح شده است. اصل چهل و پنجم به انفال ونحوه مالکیت و چگونگی هزینه آنها اشاره می‌کند. بر اساس این اصل، تعداد انفال شانزده مورد و چگونگی هزینه آنها نیز بر اساس مصالح عامه توسط حکومت اسلامی خواهد بود متن اصل چهل و پنجم بدین قرار است:

انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، نیزارها، بیسه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.<sup>۶۰</sup>

طهری



## پی نوشتہا:

۱. تحریر الاحکام الشرعية على مذهب الامامية، علامه حلی، ج ۱، ص ۴۰، مؤسسه الامام الصادق، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ق.
۲. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۲۱، ص ۹۸، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. خلیل فراہیدی، العین، منشورات دارالہجره، ج ۸، ص ۳۲۵.
۴. ابن اثیر، النہایة فی غریب الحدیث و الاثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۵، ص ۹۹.
۵. سعید خوزی، اقرب الموارد، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی، ج ۳، ص ۴۰۹.
۶. فیومی، مصباح المنیر، دارالکتب العلمیة، ج ۲، ص ۸۵۰.
۷. همان.
۸. محقق حلی، شرايع الاسلام، منشورات اعلمی، ج ۱، ص ۱۸۳.
۹. امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۱، کتاب الخمس، القول فی الانفال، ج ۱، ص ۳۳۷.
۱۰. ابن قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۳۷۸.
۱۱. محمد رواس قلعه جی، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۱، ص ۲، ۳۲۳، دارالنفائس.
۱۲. همان.
۱۳. نساء: آیه ۱۲۶.
۱۴. شیخ انصاری، فرائد الاصول، بحث استصحاب، چاپ وجدانی، ص ۳۳۱.
۱۵. محقق اصفهانی، حاشیه مکاسب، ص ۷.
۱۶. آیت اللہ خویی، مصباح الفقاهة، ج ۲، ص ۲۰.
۱۷. محقق یزدی، ملحقات عروة الوثقی، مکتبة الداوری، ج ۲، ص ۲۰۹.
۱۸. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۱، ص ۲۴.
۱۹. محقق خراسانی، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۴۲.
۲۰. المذهب الاقتصادي، مطبعة الاموی دمشق، ص ۶۱.
۲۱. الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۲، ص ۱۵۳۶.
۲۲. حشر: آیه ۷.
۲۳. الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۲، ص ۱۵۳۶.
۲۴. شیخ انصاری، کتاب الخمس، مؤسسه نشر اسلامی، ص ۷۲؛ الشرايع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۳.
۲۵. آیت اللہ خویی.
۲۶. نراقی، مستند الشیعة، مؤسسه آل البيت، ج ۱۰، ص ۱۳۹.
۲۷. کتاب البیع، ج ۳، ص ۲۵.
۲۸. علامه طباطبائی: تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۸۳.
۲۹. حشر: آیه ۷.
۳۰. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، باب ۱، از ابواب الانفال، ج ۱، ص ۳۶۴.
۳۱. همان، ج ۸، ص ۳۶۷.
۳۲. همان، ج ۲۰.

٣٣. همان، ج ٣٢، ص ٣٧٢.
٣٤. همان، ج ١٠، ص ٣٤٧.
٣٥. همان، ج ٢٨، ص ٣٧٢.
٣٦. محقق حلي، شرائع الاسلام، ج ١، ص ١٨٣.
٣٧. وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٣٤٤.
٣٨. همان، باب ٢، ج ٢، ص ٣٧٣.
٣٩. خلاف، ج ٢، ص ٣٣٢.
٤٠. وسائل، ج ٤، باب ١ از ابواب الانفال، ج ٣، ص ٣٤٥.
٤١. جواهر الكلام، ج ١٤، ص ١٢٩.
٤٢. اللعة الدمشقيه، ج ٢، ص ٨٤.
٤٣. المبسوط، ج ٣، ص ٢٧٤.
٤٤. وسائل الشيعة، ج ٤، باب ١ از ابواب انفال، ج ٢٠، ص ٣٧١.
٤٥. الكافي، ص ١٧٠.
٤٦. المقنعة، ص ٤٥.
٤٧. الكافي، ج ١، ص ٥٣٨، كتاب الحجّة.
٤٨. الكافي لابي الصلاح، ص ١٧٠.
٤٩. وسائل ج ١٧، باب ١٧ از ابواب احياء الموات، ج ١، ص ٣٤٥.
٥٠. الفقه الاسلامي وادلتة، ج ٤، ص ٤٥٢.
٥١. وسائل الشيعة، باب ١ از ابواب الانفال، ج ١٢، ص ٣٦٨.
٥٢. در اين باره به كتابهاي الخراج، يحيى بن آدم، ص ١٨، الخراج، ابو يوسف، ص ٢٣، الاحكام السلطانية، ماوردي، ص ١٣٦، الاموال، ابو عبيد، ص ٦٠ مراجعه شود.
٥٣. محمد رواس قلعه جي، الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ٢، ص ١٥٣٦.
٥٤. علاء الدين ابوبكر بن مسعود الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، و نيز المصادر الفقهية، ج ١٢، ص ٥٥.
٥٥. شيخ ابو عمر يوسف بن عبدالله القرطبي المالكي، الكافي في فقه اهل المدينة، و نيز المصادر الفقهية، ج ١٢، ص ٢٣٤.
٥٦. القاضي ابوالوليد محمد بن احمد بن رشد، بداية المجتهد و نيز المصادر الفقهية، ج ١٢، ص ٢٧٠.
٥٧. ابو القاسم محمد بن احمد كلبى الزناطى، القوانين الفقهية و نيز مصادر الفقهية، ج ١٢، ص ٢٨٥.
٥٨. الشيخ ابواسحاق ابراهيم بن محمد شيرازى، المهذب و نيز المصادر الفقهية، ج ١٣، ص ٦٠٨.
٥٩. الشيخ موفق الدين عبدالله بن احمد بن قدامه، الكافي في فقه ابن حنبل، و نيز المصادر الفقهية، ج ١٣، ص ٧٨٨.
٦٠. مجموعہ قوانین اساسی - مدنی، تدوین غلامرضا حجتی اشرفی، ص ٢٤.

طهر

سال چهارم - شماره ١٣ و ١٤ - بهار و تابستان ٨٤

١٤٤